

پژوهش حاضر با هدف استخراج و معرفی دستاوردهای پایدیا برای آموزش و پرورش در عصر جهانی شدن به انجام رسیده است. برای رسیدن به هدف فوق، سه سؤال پژوهشی به این شرح صورت‌بندی شده است: الف. ویژگی‌های پایدیا در فلسفه یونان چیست؟ ب. چالش‌های آموزش و پرورش در عصر جهانی شدن کدام است؟ ج. بازگشت به پایدیا، چه دستاوردهایی برای آموزش و پرورش در عصر جهانی شدن دارد؟ روش مورد استفاده در تحقیق حاضر، روش تحلیل مفهومی و از نوع تفسیر مفهومی می‌باشد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که از میان رویکردهای گوناگون درباره پایدیا در فلسفه یونان، پایدیای سقراطی/ افلاطونی می‌تواند دستاوردهای مهمی برای آموزش و پرورش در عصر جهانی شدن داشته باشد. جهانی شدن برای آموزش و پرورش در عصر امروز چالش‌هایی را ایجاد کرده که از جمله آنها می‌توان به بازاری و غیر ارزشی شدن دانش، افراط در حرفه‌گرایی و تخصص‌مداری و حرکت به سوی یکنواختی و استاندارد شدن مؤلفه‌های گوناگون آموزش و پرورش اشاره کرد. بازگشت به پایدیا، می‌تواند برای هر یک از چالش‌های جهانی شدن، راهکار مناسبی را در آموزش و پرورش عرضه کند که از جمله آنها می‌توان به محور قرار دادن ارزش‌ها، روی آوردن به دانش حقیقی، تأکید بر آموزش و پرورش آزاد، توجه به آموزش و پرورش عمومی، توجه به اشکال مختلف دانش، تأکید بر برنامه‌های درسی میان‌رشته‌ای و توجه به تنوع فرهنگی و شناخت تمدن‌های گوناگون اشاره کرد.

■ واژگان کلیدی:

پایدیا، جهانی شدن، آموزش و پرورش، چالش‌ها، دستاوردها

واکاوی مفهوم «پایدیا» و دستاوردهای آن برای آموزش و پرورش در عصر جهانی شدن

محمدحسن میرزامحمدی

دانشیار دانشگاه شاهد

mirzamohammadi@shahed.ac.ir

۱. مقدمه

یکی از دغدغه‌های مهم بسیاری از فیلسوفان، آموزش و پرورش بوده است. اهمیت این موضوع تا آنجاست که افلاطون، آموزش و پرورش را «مهم‌ترین دستور» زندگی بشر دانسته (افلاطون، ۱۳۳۵) و اولین فیلسوفی است که فلسفه آموزش و پرورش را بنیاد می‌گذارد. (شاتو^۱، ۱۳۷۶: ۸) کانت^۲، آموزش و پرورش را بزرگ‌ترین و پیچیده‌ترین کاری می‌داند که انسان با آن درگیر است. (کانت، ۱۳۷۴: ۶۷) از سویی، آموزش و پرورش یک نهاد اجتماعی است و جامعه کارکردهایی از آن انتظار دارد. از آنجایی که جامعه تحت تأثیر عوامل مختلف، از جمله تغییرات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است، بر این اساس، آموزش و پرورش هم از این تغییرات، به‌ویژه تغییرات اقتصادی، به‌شدت متأثر است. این تغییرات، به‌ویژه در عصر «جهانی‌شدن»^۳، شدت بیشتری یافته است، به‌گونه‌ای که مظهر این پدیده را تغییرات سریع در همه ابعاد زندگی، به‌ویژه آموزش و پرورش می‌دانند. (کارنوی^۴، ۱۳۸۴) تغییرات ناشی از جهانی‌شدن در آموزش و پرورش، موجب نگرانی فیلسوفان آموزش و پرورش شده است. آنان معتقدند این پدیده نوظهور و البته فراگیر، آموزش و پرورش را از هدف اصلی خویش دور کرده است. این موضوع به‌ویژه برای نظام آموزشی کشور ما، که دارای پشتوانه دینی، تاریخی، تمدنی و فرهنگی درخشانی است، با نگرانی بیشتری همراه است. برای مواجهه درست با چالش‌های جهانی‌شدن در آموزش و پرورش، بازگشت به آموزه‌های «پایدیا»^۵ می‌تواند راهکار مناسبی باشد. بر این اساس، در تحقیق حاضر، سه سؤال به شرح زیر صورت‌بندی شده است: ۱. ویژگی‌های پایدیا در فلسفه یونان چیست؟ ۲. چالش‌های آموزش و پرورش در عصر جهانی کدام است؟ ۳. بازگشت به پایدیا، چه دستاوردهایی برای آموزش و پرورش در عصر جهانی‌شدن دارد؟

۲. روش‌شناسی

روش مورد استفاده در تحقیق حاضر، «روش تحلیل مفهومی»^۶ می‌باشد. هدف روش تحقیق

1. Château
2. Kant
3. Globalization
4. Carnoy
5. Paideia
6. Conceptual Analysis

مفهومی یا تحلیل فلسفی، بهبود بخشیدن به مجموعه مفاهیم یا ساختارهای مفهومی است که ما بر حسب آنها تجربه را تفسیر می‌کنیم، مقاصد را بیان می‌داریم، مسائل را ساخت‌بندی می‌کنیم و پژوهش‌ها را به اجرا در می‌آوریم. (کومبز و دانیل^۱، ۱۳۸۷: ۴۳) به این ترتیب، در تحقیق حاضر، به تحلیل مفهوم «پایدیا» در فلسفه یونان پرداخته شده و موارد استفاده، شرایط و ابعاد گسترده‌تر و از نظر معنا عمیق‌تر آن در شرایط جهانی شدن آموزش و پرورش، مورد تحلیل مفهومی قرار گرفته است.

روش تحقیق تحلیل مفهومی، خود به سه صورت اصلی قابل اجرا است که شامل «تفسیر مفهوم»^۲، «مفهوم‌پردازی»^۳ و «ارزیابی ساختار مفهوم»^۴ می‌باشد. در تفسیر مفهوم، هدف پژوهشگر، دست یافتن به تفسیر عینی قابل دفاع از یک اصطلاح است که آن اصطلاح هم مستلزم فهم معتبری از استفاده یا معنای آن در زبان عادی می‌باشد. در مفهوم‌پردازی، مفاهیم نوین ایجاد می‌گردد، به‌خصوص در مواقعی که مفاهیم موجود دارای ابهام و نیازمند مفهوم‌پردازی جدید باشند. در ارزیابی ساختار مفهوم، علاوه بر فهم، ساختار مفهومی زیرساز یک نظریه، الگو، برهان، یا یک برنامه پژوهشی مد نظر است، تعیین کفایت یک ساختار مفهومی برای استفاده در یک تحقیق تربیتی نیز جزء غایات آن به حساب می‌آید. (کومبز و دانیل، ۱۳۸۷: ۴۴)

در تحقیق حاضر، که هدف آن واکاوی معنا و ماهیت پایدیا در فلسفه یونان و استنتاج کاربردهای آن در آموزش و پرورش در عصر جهانی شدن می‌باشد، از میان انواع روش‌های تحقیق مربوط به تحلیل مفهومی، از تفسیر مفهوم استفاده شده است. چرا که هدف اساسی تحقیق، در وهله اول دستیابی به تفسیری عینی و قابل دفاع از اصطلاح پایدیا در فلسفه سقراط/ افلاطون و در وهله دوم، استنتاج کاربردهای آن در آموزش و پرورش در عصر جهانی شدن می‌باشد. به این ترتیب، در این تحقیق، گام‌های انجام تحلیل مفهومی (از نوع تفسیر مفهوم) به ترتیب زیر، طی شده است:

الف. در ابتدا، مفهوم پایدیا در فلسفه سقراط/ افلاطون مورد شناسایی و تحلیل قرار گرفت و حدود و دامنه آن تعیین گردید؛ ب. سپس چالش‌های جهانی شدن برای آموزش و پرورش عصر حاضر مورد تحلیل و تفسیر قرار گرفت؛ ج. آنگاه، دستاوردهای پایدیا برای

1. Coombs & Daniels
2. Concept Interpretation
3. Concept Development
4. Conceptual Structure Assessment

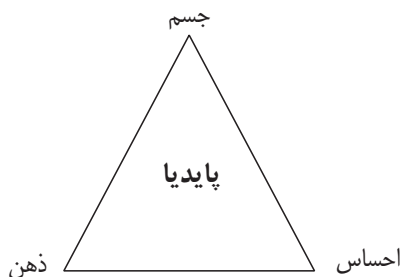
آموزش و پرورش در عصر جهانی شدن، مورد استنتاج قرار گرفت. در پایان این بخش باید یادآور شد که جهانی شدن و بالطبع آموزش و پرورش در این عصر و پایدیا هر یک دارای مبانی فلسفی خاص خود بوده و این مبانی می‌توانند از یکدیگر متمایز باشند. لکن تمایز مبانی این دو نمی‌تواند مانع از داد و ستد این دو جریان باشد. اگر چه پایدیا برنامه‌ای متعلق به یونان باستان است و جهانی شدن پدیده عصر حاضر به‌شمار می‌آید اما با نگاه «پدیدارشناختی»^۱، پدیده‌های مربوط به دوران مختلف تاریخی می‌توانند دستاوردهای مهم و مثبتی برای عصر حاضر داشته باشند. این نگاه ضمن در نظر گرفتن شرایط اجتماعی و فرهنگی شکل‌گیری پدیده‌های مختلف، آنان را از ورای حجاب زمان در نظر می‌گیرد و محصور در تاریخ نمی‌بیند. اصولاً گرفتار شدن در «تاریخ‌انگاری»^۲، باب هر گونه تطبیق را می‌بندد. زیرا بر این اعتقاد است که پدیده‌ها در شرایط خاص اجتماعی رخ داده و فقط در همان عصر با یکدیگر قابل مقایسه می‌باشند. (میرزاحمدی، ۱۳۹۳: ۳۴)

۳. ویژگی‌های پایدیا در فلسفه یونان

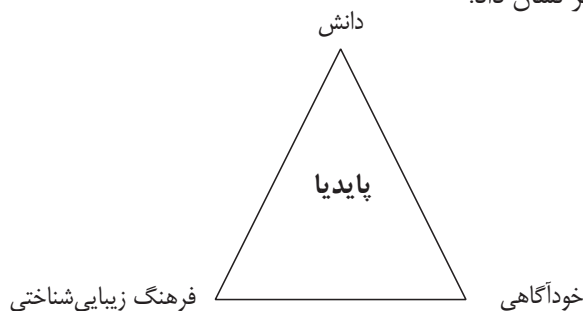
مفهوم پایدیا

«پایدیا»^۳ واژه‌ای یونانی است که از «paidos» یعنی تربیت کودک گرفته شده است. رومیان این اصطلاح را به «humanitas» به معنای ادب و تعلیم و تربیت ترجمه کرده‌اند. می‌توان پایدیا را با مفاهیم «bildung» آلمانی، «growth» آمریکایی (دیویی^۴)، «xue» چینی (کی‌یر بای^۵، ۲۰۰۸) و ادب ایرانی مترادف دانست، از یک منظر، ابعاد پایدیا را می‌توان با توجه به بخش‌های وجودی انسان، به جسم^۶، ذهن^۷ و احساس تقسیم نمود. (دیمیترایدیس^۸، ۲۰۰۸: ۶۰) به نظر می‌رسد، در این تقسیم‌بندی تلاش شده تا دربرگیرندگی پایدیا به ابعاد بدنی، شناختی و عاطفی نشان داده شود. تصویر زیر نمایانگر این موضوع است:

1. Phenomenological
2. Historicism
3. Paideia
4. Dewey
5. kirby
6. Body
7. Mind
8. Dimitraidis



از منظری دیگر، دانش^۱، خودآگاهی^۲ و فرهنگ زیبایی‌شناسی^۳ است. (دیمیترادیس، ۲۰۰۸: ۵۵) در این منظر، ابعاد شناختی و عاطفی پایدیا مورد تأکید است. این تقسیم‌بندی را می‌توان با تصویر زیر نشان داد:



به گفته «مناندر»^۴، پایدیا ثروتی است که هیچ‌کس نمی‌تواند از آدمی بگیرد. پایدیا بندری برای تمام انسانیت است. (یگر^۵، ۱۳۷۶: ۵۴۵) پایدیا دربرگیرنده آرمان‌های فرهنگی یونان است که شخصیت انسان یونانی را شکل می‌بخشد. (ضمیران، ۱۳۹۰: ۲۰-۱۹) پایدیای افلاطونی (تربیت فلسفی)، تجربه فرد اسیر در غار است. تجربه‌ای درونی است که هویت و شخصیت آدمی را دگرگون می‌کند و از وی شخصیت تازه‌ای می‌سازد. (ضمیران، ۱۳۹۰: ۲۰۶) غایت جمهوری افلاطون، تدوین پایدیا است. (ضمیران، ۱۳۹۰: ۱۳) دولت و تربیت، هسته مرکزی جمهوری افلاطون است. اگر تعجب کنیم که افلاطون چرا در این اثر، این قدر از تربیت سخن می‌گوید؛ مانند این است که بگوییم چرا در کتاب مقدس این قدر از خدا صحبت می‌شود. تربیت برای افلاطون، راه‌حل همه مسائل حل‌نشدنی است. قدرت تربیت برای او تمام‌نشدنی است. (ضمیران، ۱۳۹۰: ۸۴۵-۸۴۴)

1. Knowledge
2. Self-Awareness
3. Aesthetic
4. Menander
5. Jager

پیشینه پایدیا

پیشینه پایدیا به یونان باستان برمی‌گردد. سه رویکرد در پایدیای یونان وجود دارد که هر سه با حقیقت آدمی پیوند دارد:

۱. رویکرد مطلق‌باورانه: این رویکرد به متفکران قبل از سقراط چون «پارمنیدس»^۱ و «هراکلیتوس»^۲ برمی‌گردد. طبق نظر آنان، حقایق مطلق و جاودانه‌ای وجود دارد که فقط از راه شهود قابل فهم است و افراد کمی که حکیم بودند، می‌توانستند آنها را بدانند. (ضمیران، ۱۳۹۰: ۲۱) وجه مطلق‌گرایانه اندیشه هراکلیتوس را می‌توان از تأکید او بر وحدت فهمید. به نظر وی، «لوگوس»^۳ بر ما آشکار می‌کند که همه چیز واحد است. این گفته هراکلیتوس متضمن یگانگی و اتحاد همه موجودات در امر وجود است. او کثرت اضداد را به وحدت آنها تبدیل می‌کند. مطلق در اندیشه هراکلیتوس، مطلق وجود است. (ضمیران، ۱۳۹۰: ۸۳) در اندیشه پارمنیدس نیز همه چیز واحد است. به نظر او، هستی کامل، ثابت و پایان‌ناپذیر است. (ضمیران، ۱۳۹۰: ۹۶-۹۵)

۲. رویکرد نسبی‌گرایانه: این رویکرد، به سوفیست‌ها به‌ویژه «پروتاگوراس»^۴ و «گرگیاس»^۵ برمی‌گردد. پایدیا در این رویکرد، نسبی‌گرا، کاربردی و سودگرا است. (ضمیران، ۱۳۹۰: ۲۲) در تفکر سوفیستی، آموزش و پرورش جنبه متافیزیک ندارد، به دور از جنبه‌های ارزشی است، به جای تأکید بر ارزش‌های پایدار، بر ارزش‌های نسبی و شخصی تأکید دارد و به‌طور کلی، فاقد ارزش‌های پایدار است. در آموزش و پرورش سوفیستی، عشق به دانش، حقیقت و فضیلت جایی ندارد. در عوض این رویکرد بر آموزش مهارت «سخن‌وری»^۶ تأکید دارد. (مارکوپولوس^۷، ۲۰۰۸: ۱۴۸-۱۴۶) پایدیای سوفیستی، به تعلیم و تربیت عده خاصی از مردم توجه دارد. در این رویکرد، معلم سوفیست، به جای تأکید بر ارزش درونی دانش، به کسب دانش برای رسیدن به حداکثر خوشبختی مادی توجه دارد. (دورسی^۸، ۲۰۰۸: ۷۲)

۳. رویکرد سقراطی - افلاطونی: پایدیای سقراط - افلاطون، تلاش انسان برای رسیدن به حقیقت است. در این رویکرد، پایدیا در پرتو حکمت محقق می‌شود و راه رسیدن به

1. Parmenides
2. Heraclitus
3. Logos
4. Protagoras
5. Gorgias
6. Rhetoric
7. Markopoulos
8. Dorsey

حکمت، دیالکتیک است. (ضمیران: ۱۳۹۰: ۲۸) فرهنگ، تمدن، سنت، رسوم، ادبیات و به‌طور کلی تعلیم و تربیت، هر یک جنبه خاصی از پایدیای یونانی محسوب می‌شوند. اگر پایدیا را انتقال و حفظ و حراست از سنت و فرهنگ تعریف کنیم، تعلیم و تربیت افلاطون با آن ناسازگار است زیرا روش دیالکتیک او پویا است. تعلیم و تربیت برای افلاطون بنیادی‌تر از سنت و ادب است چون این دو در پرتو آن مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این معنا فلسفه و تعلیم و تربیت دو روی یک سکه‌اند. (ضمیران، ۱۳۹۰: ۱۱۳) پایدیا به‌عنوان هدف اصلی فلسفه افلاطون، شامل تعلیم، تربیت، آموزش، ادب، فرهنگ‌جویی، خردپروری، سنجیدگی، دانش، فراست، خرد و... می‌باشد. (ضمیران، ۱۳۹۰: ۱۱۸) محور پایدیای سقراط - افلاطون، تربیت فیلسوف است.

سه رویکرد مطرح‌شده درباره پایدیا، با حقیقت و نسبت آن با انسان مرتبط هستند. مناسب استعلایی انسان با حقیقت، از لحاظ فهم پایدیا امری اساسی است. «هایدگر»^۱ با ایجاد ارتباط ماهوی میان «حقیقت»^۲ و پایدیا، مدعی است که این دو در اتحادی اصیل و اساسی، به هم مرتبط‌اند. وی برای تشریح ارتباط میان حقیقت و تربیت، مثال غار افلاطون را مطرح می‌کند. (قسامی و اصغری، ۱۳۹۴: ۱۷۹) به‌نظر هایدگر، فقط در قلمرو حقیقت می‌توان به تحقق ماهیت تعلیم و تربیت دست یافت. ماهیت تربیت مبتنی بر ماهیت حقیقت است. در کنه معنای حقیقت، مفهوم مشقت وجود دارد. حقیقت با زحمت و مشقت به‌دست می‌آید. (قسامی و اصغری، ۱۳۹۴: ۱۸۰) این سه رویکرد از دیرباز تاریخ فلسفه غرب را جهت داده است.

هدف پایدیا

هدف پایدیا در یونان، پرورش شخصیت‌های برجسته جامعه بود. هدف پایدیا در متن جامعه تحقق‌پذیر بود و هدف آموزش چیزی جز آموزش انگاره اجتماعی در گستره خرد نبود. زیبایی و شجاعت، دو محور مهم پایدیا به‌حساب می‌آمد و «فضیلت»^۳، پایگاه والای رسیدن در پایدیا بود. (ضمیران، ۱۳۹۰: ۱۸) هدف اساسی پایدیا، ساختن انسان‌هایی است که یونانیان آنها را واجد خصلت «زیبایی»، یا «نیکی»^۴ می‌دانستند. به‌عقیده افلاطون، پایدیا به مردان اراده و غیرت عطا می‌کند و فرمان دادن و فرمان‌بری را به آنها می‌آموزد

1. Heidegger
2. Aletheia
3. Arete
4. Kalos Agatos

تا بدین سان لایق شهروندی گردند. بر این اساس به نظر می‌رسد که پایدیا بیش از آنکه ناظر بر تعلیمات ظاهری کودکان باشد، ناظر به پایه‌گذاری بنیانی فرهنگی در آنهاست.

(قسامی و اصغری، ۱۳۹۴: ۱۹۰)

«هایدگر» (۱۳۸۲، به نقل از قسامی و اصغری، ۱۳۹۴: ۱۷۹) معتقد است: پایدیا در فلسفه افلاطون یعنی چرخش کل وجود انسان، یعنی دور کردن انسان‌ها از قلمروی که آنان برای اولین بار در آن با اشیاء مواجه می‌شوند و انتقال دادن و آشنا کردن آنان با قلمرو دیگری که موجودات در آن نمایان می‌شوند. این انتقال فقط با این واقعیت ممکن می‌شود که نه تنها نحوه‌ای که از طریق آن هر چیز نمایان شده است، بلکه هر آنچه از سابق بر انسان نمایان شده نیز تغییر می‌کند. در واقع نه تنها نحوه ناپوشیدگی هر چیز، بلکه هر آنچه در هر زمان مفروض بر انسان مکشوف شده است، باید تغییر داده شود. پایدیا به معنای راهبری کل نوع بشر و بازگشت او به ذات خویشستن است. پس پایدیا به معنای گذار از ناپایدیا به پایدیا است، همراه با حفظ ویژگی خاص خود. پایدیا همواره در نسبتی با ناپایدیا قرار دارد.

تمثیل غار در دفتر هفتم جمهوری افلاطون، مبانی و اصول پایدیای وی را به نمایش می‌گذارد. به نظر افلاطون، این تمثیل نه تنها ماهیت پایدیا را ترسیم می‌کند بلکه چشمان ما را به تغییری در ذات حقیقت می‌گشاید. هنر آموزش و پرورش از نظر وی، ایجاد دگرگونی در اعماق وجود فرد است. دیالکتیک افلاطون، متضمن رهایی از قید عالم محسوسات و حرکت برای دیدن حقیقت می‌باشد. این حرکت تدریجی، فرد را از تاریکی به خورشید می‌رساند و از عالم اوهام (دوکسا^۱) به حقیقت دانش (اپیستمه^۲) هدایت می‌نماید. چنانکه در مثال غار مشاهده می‌شود، افلاطون می‌خواهد نشان دهد که ذات پایدیا صرفاً شامل ریختن دانش در روح فرد بدون آمادگی قبلی وی نیست، آنچنان که گویی روح، ظرفی است که به شکل تهی و در حال انتظار نگه داشته شده است. بلکه پایدیای راستین، روح ما را به تمامی درمی‌گیرد و آن را به طور تام و تمام تغییر می‌دهد.

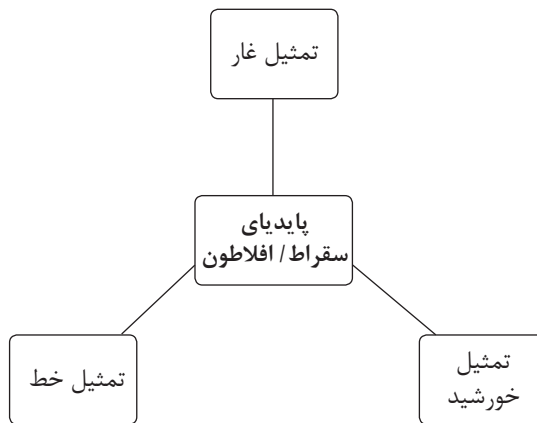
(مصلح و دهقانی، ۱۳۹۱: ۱۷۰)

تمثیل غار افلاطون، دو تمثیل خورشید و خط را نیز به ذهن می‌آورد. افلاطون با به کارگیری تمثیل خط کوشیده تا توانایی ما را در درک حقیقت و چارچوب مراتب خطی

1. Doxa
2. Episteme

خود نشان دهد او با ترسیم خطی، دنیای محسوسات را که شامل پندارها و عقاید است، از دنیای معقولات که شامل مفروضات، معرفت حقیقی و بالاخره خیر مطلق است جدا می‌کند. به طور کلی تمثیل‌های سه‌گانه غار، خورشید و خط (مراحل شناسایی)، حلقه وحدت یافته‌ای هستند که ماهیت پایداری سقراط/ افلاطون را نشان می‌دهند:

۱۸۳



اکثر افلاطون‌شناسان، مثال غار او را محور برنامه تربیتی افلاطون می‌دانند. (نقیب‌زاده، ۱۳۹۱: ۵۱ و گوتک^۱، ۱۳۹۳: ۲۸) به‌نظر آنان، اهداف نظام تربیتی افلاطون ریشه در این تمثیل دارد. بر این اساس، در یک تقسیم‌بندی، اهداف پایداری افلاطون را می‌توان شامل هدف جسمانی، هنری، اخلاقی و عقلانی دانست. دو هدف اول مربوط به تربیت شاگرد در دوره کودکی و نوجوانی و دو هدف دوم (به‌ویژه هدف عقلانی) مربوط به تربیت دوره بزرگسالی است. (میرزاحمدی، ۲۰۰۸: ۱۶۷) برای افلاطون، بالاترین مرتبه، «ایده نیک» است که وی آن را خدا می‌داند. (نقیب‌زاده، ۱۳۷۲: ۲۷) همه ابعاد فلسفه وی، می‌خواهند به ایده نیک برسند. برترین مرحله تربیت نیز برای او نزدیک کردن فرد به ایده نیک است. (نقیب‌زاده، ۱۳۹۱: ۶۱)

محتوای پایداری

یونانی‌ها پایداری را شامل ورزش (ژیمناستیک)، دستور زبان، فن خطابه (ریطوریکا)، شعر، موسیقی، ریاضیات، جغرافیا، تاریخ طبیعی، هیئت و نجوم و علوم طبیعی، تاریخ اجتماعی،

1. Gutek

اخلاق و فلسفه می‌دانستند. (ضمیران، ۱۳۹۰: ۱۸) فلسفه، اوج محتوا در پایداری سقراط - افلاطونی است. عالی‌ترین شناخت، شناخت فلسفی است. این شناخت، در مرحله اپیستمه حاصل می‌شود. شناخت فلسفی، شناخت درباره هستی، معرفت و ارزش‌هاست. برای سقراط - افلاطون، پایه عمل درست، دانش به برترین ارزش‌هاست. ماهیت فضیلت، فی‌نفسه دانش است. این دانش، پایه پایداری است. فضیلت آموختنی است، پس با اخلاق رابطه نزدیک پیدا می‌کند. دانش، «دانش نیک» و فضیلت، ایده است. (افلاطون، منون^۱، ۱۳۴۹) پایه شناخت فلسفی در پایداری سقراط - افلاطون، «تربیت موسیقیایی»^۲ است. این نوع از تربیت، به معنای تربیت روحی، در معنای عام است و محدود به تربیت هنری به‌ویژه موسیقی نمی‌باشد. (یگر، ۱۳۷۶: ۸۵۷-۸۵۸) برای افلاطون، هنر (شعر) باید با اخلاق پیوند داشته باشد. پیوندی که در کار شاعران یونان باستان، به‌ویژه هومر دیده نمی‌شد. این نوع شعر و موسیقی، در پایداری افلاطونی، نقش خیلی مهمی دارد. افلاطون تربیت روحی (موسیقیایی) را مقدم بر تربیت بدنی می‌داند زیرا بدن توانا نمی‌تواند روح را نیک و توانا سازد، درحالی که روح نیک می‌تواند به کمال بدن کمک کند. (یگر، ۱۳۷۶: ۸۸۲) پس از ورزش و موسیقی، ریاضیات مطرح می‌شود. ریاضیات، سنگ بنای نظام تربیتی افلاطون است. دانش ریاضیات می‌تواند روح را از محسوسات به دنیای اندیشه برگرداند. (اکسنبرگ رورتی^۳، ۱۹۹۸) با همه ارزشی که افلاطون برای ریاضیات قائل است، اما این علم را مقدمه‌ای برای آموختن و فهم فلسفه به‌شمار می‌آورد. به‌نظر او، ریاضیات مبتنی بر مفروضات ثابت نشده‌ای است که هنوز یک پله تا حقیقت اصلی (ایده) فاصله دارد. به‌عنوان مثال در این عبارت که $2+2=4$ ، دانشمند ریاضیات، مفاهیم دو، به اضافه و چهار را مفروض می‌گیرد اما فیلسوف، از این فرضیه‌ها بالاتر رفته و مفهوم حقیقی هر یک از آنها (مثلاً دو بودن) را جستجو می‌کند.

روش پایداری

برای افلاطون، نیل به پایداری از طریق دیالوگ ممکن می‌شود. دیالوگ قالبی برای «دیالکتیک»^۴ (فلسفه) و دیالکتیک، روح و جان آن می‌باشد. دیالوگ حقیقت ذهن آدمی را نزد مخاطب آشکار می‌گرداند. به‌طور کلی شناخت در پرتو مناسبات دیالوگی

1. Meno
2. Musike Paideia
3. Oksenberg Rorty
4. Dialectic

تحقق پذیر است. (ضمیران، ۱۳۹۰: ۱۱۸) دیالکتیک مستلزم فهم ماهیت و وجود حقیقت چیزها، ایجاد پیوند میان دانش و خلق ایده جدید از مسائل کثیر است. (ضمیران، ۱۳۹۰: ۱۲۲) دیالکتیک افلاطون به دو صورت صعودی (فراپویی) و نزولی (فروپویی) است. در شکل صعودی آن، فرد از کثیر به واحد و در شکل نزولی، از واحد به کثیر در حرکت است. نمونه جالبی از دیالکتیک صعودی افلاطون در رساله مهمانی است که وی به شیوه ماهرانه‌ای از زیبایی‌های مادی (کثرت زیبایی‌ها)، به زیبایی معنوی و ایده زیبایی (زیبایی واحد) می‌رسد. (افلاطون، مهمانی^۱، ۱۳۴۹) نمونه دیالکتیک نزولی را در رساله سوفیست افلاطون می‌توان مشاهده نمود. وی در این رساله، برای اینکه «سوفیست» را (که یک مفهوم کلی مورد نظر او در این رساله است)، تعریف کند، ابتدا مفاهیم دیگری را که ذیل مفهوم سوفیست هستند تعریف می‌کند. افلاطون در اینجا به تعریف «فن ماهی‌گیری» پرداخته و در این خصوص مفاهیم «فن»، «ساختن» و «به‌دست آوردن» را تعریف می‌کند. (افلاطون، سوفیست، ۱۳۵۰)

دیالکتیک افلاطونی، بر پایه «مشارکت»^۲ و «مفارقت»^۳ می‌باشد: مشارکت (بهره‌مندی)، به‌منظور بیان مناسبت‌های میان ایده‌ها و محسوسات به کار می‌رود. افلاطون این مفهوم را به بهترین وجه در رساله «فایدون»^۴ (۱۳۴۹) در سه مرحله کنکاش در حل مسائل در قلمرو علم، بررسی ذهن و حرکت به سوی لوگوس (تفکر) بیان می‌کند. مرحله اول بهره‌مندی، تقلید پدیده‌های محسوس از صورت‌های معقول است. مرحله دوم بهره‌مندی به معنای حضور صورت‌های معقول در پدیده ملموس است که این حضور به پدیده سامان می‌دهد. در مرحله سوم، چون خیر اعلا سامان‌دهنده صور معقول و محسوسات است، بهره‌مندی وجهی علیت است، یعنی نظم و غایت را در پدیده‌های محسوس ایجاد می‌کند. مفارقت، شکاف میان گستره محسوس و حیطة معقول است. از دیدگاه افلاطون، مفارقت برای فهم ما از امور ضروری است. در این فرایند، ما معرفت را از ویژگی تصادفی تجربه‌های مبهم و نامشخص متمایز می‌سازیم. وقتی می‌خواهیم میان دانایی حقیقی و گمان و توهم؛ تفاوت قائل شویم، به فرآیند تفریق دست می‌زنیم. (ضمیران، ۱۳۹۰: ۲۰۴)

گفتگوهای سقراط - افلاطون، به‌عنوان روش محوری پایدیا، دارای ویژگی‌های زیر

1. Symposium
2. Mmethexis
3. Chorismos
4. Phaedo

هستند (ضمیران، ۱۳۹۰: ۲۴۳-۲۴۱): الف. دارای غایت اخلاقی هستند. ب. اغلب به سرانجام مشخصی نمی‌رسند. چون فعالیت فلسفی سیر و سلوکی پایان‌ناپذیر در راه اندیشه است. ج. خود افلاطون در این گفتگوها حضور ندارد چون می‌خواهد از گفتگوکنندگان فاصله بگیرد تا خود خواننده در مقام متفکر به قضاوت بپردازد. د. ویژگی نمایشی دارند. ه. با ایفاگران نقش‌ها، ارتباط تنگاتنگی دارند.

۴. چالش‌های آموزش و پرورش در عصر جهانی‌شدن

«جهانی‌شدن» پدیده‌ای است که در دهه‌های آخر قرن بیستم و به‌عنوان یکی از جلوه‌های دوره مدرن به‌ظهور رسید. برخی میان جهانی‌شدن و جهانی‌سازی تفاوت قائل شده‌اند. منظور از جهانی‌شدن، وضعی است که کم و بیش به‌طور طبیعی، در نتیجه تحولات جهانی پیش می‌آید. از این منظر، جهانی‌شدن به‌منزله «فرایند»^۱ است. در مقابل، جهانی‌سازی تلاشی غالباً عمدی است که طی آن می‌کوشند نظامی ایدئولوژیک یا اجتماعی - اقتصادی را با پدیده‌های طبیعی جهانی‌شدن پیوند بزنند و از این طریق آنها را جهانی کنند. از این منظر، جهانی‌شدن به‌منزله «طرح»^۲ است. برخی اندیشمندان با نگاه به جهانی‌شدن به‌عنوان یک طرح، آن را بخشی از طرح مدرنیته در نظر می‌گیرند. از جمله می‌توان به «هابرماس»^۳ اشاره کرد. وی جهانی‌شدن را بخشی از طرح ناتمام مدرنیته می‌داند که هنوز در حال تحقق می‌باشد. (باقری، ۱۳۸۸: ۴۳۳-۴۳۱)

در تحقیق حاضر جهانی‌شدن، محدود به مفهوم فرایندی آن نیست، بلکه شکل ترکیبی آن با هر دو بعد فرایند و طرح مورد نظر است.

جهانی‌شدن در سطح نظام‌های آموزشی تأثیرات خود را به صورت‌های گوناگون نشان داده است. از جمله این تأثیرات، می‌توان به سه حوزه مهم اشاره کرد که عبارت‌اند از: اقتصاد آموزش، فناوری و فرهنگ. از منظر اقتصاد آموزش، شاخص‌هایی مانند تغییرات بازار کار، خصوصی‌سازی آموزش و ارزیابی‌های بین‌المللی، از منظر فناوری استفاده گسترده از فناوری‌های نوین در نظام‌های آموزشی و از منظر فرهنگ تحولات در معنا و ارزش دانش و آگاهی قابل ذکر می‌باشند. (کارنوی، ۱۳۸۴: ۱۱)

با توجه به مراتب فوق، جهانی‌شدن می‌تواند برای نظام‌های آموزش و پرورش، فرصت‌ها

1. Process
2. Project
3. Habermas

و چالش‌های معرفت‌شناختی را به‌همراه آورد. بیان فرصت‌ها به زمان دیگری موکول و در این بخش به بیان چالش‌ها پرداخته می‌شود:

در بیان چالش معرفت‌شناختی جهانی‌شدن، دیدگاه «لیوتار»^۱ درخصوص دانش مورد بررسی قرار می‌گیرد. لیوتار در کتاب مشهور خویش «وضعیت پست مدرن: گزارشی درباره دانش»^۲ معتقد است: «دانش در شرایط کنونی دچار تغییر اساسی شده است که این تغییر، با تحولات فناوری نوین ارتباط نزدیک دارد. بر این اساس، دانش در دامن اطلاعات کمی‌شده قابل بررسی می‌باشد. به‌نظر او، معادله «دانش مساوی با اطلاعات است»، که محصول انقلاب اطلاعات است، نتایج خطرناکی به بار آورده و به بحران مشروعیت دانش منجر شده است. هنگامی که اطلاعات کمی، به‌منزله قالب انحصاری دانش در نظر گرفته شود، نتیجه این خواهد شد که دانش نسبت به داننده، در هر نقطه‌ای از فرایند دانش نیز که قرار گرفته باشد، کاملاً تجسم بیرونی پیدا می‌کند». (لیوتار، ۱۳۸۰: ۶۳)

با توجه به این مراتب، از نظر لیوتار، دانش ارزش ذاتی خود را از دست می‌دهد و به اطلاعات تبدیل می‌شود و دیگر نمی‌تواند در جان داننده آن نفوذ کرده و تحول ایجاد نماید، وی در این مورد می‌گوید: «دانش در شکل کالایی اطلاعاتی که جزء لاینفک قدرت تولیدی محسوب می‌شود، شرط اساسی در عرصه رقابت جهانی بر سر قدرت است و خواهد بود». (لیوتار، ۱۳۸۰: ۶۴) به‌نظر لیوتار، این مفهوم از دانش، معضلی درباره مشروعیت دانش ایجاد می‌کند. این معضل شامل دو بعد است: یکی اینکه دانش بیرونی شده با داننده آن بیگانه است و دیگر اینکه این دانش، ابزار دست قدرت می‌شود.

برخی معتقدند که آموزش و پرورش معاصر، غیرمتافیزیکی^۳ است. بر این اساس، ویژگی غیر «وجودگرایی»^۴ این نوع از آموزش و پرورش، آن را به‌سوی غیر ارزشی بودن سوق داده است. در آموزش و پرورش معاصر به‌جای برقراری ارتباط میان دانش، خیر و فضیلت، بر «حرفه‌آموزی»^۵ تأکید می‌شود. آموزش حرفه‌ای، تخصصی، عملی و فردگرا اساس فلسفه تربیتی معاصر است. با این ویژگی‌ها، آموزش و پرورش معاصر، نوعی آموزش و پرورش سوفیستی است. (مارکوپولوس، ۲۰۰۸: ۱۴۹)

1. Lyotard
2. The Postmodern Condition: a Report on Knowledge
3. Non-Metaphysical
4. Non-Ontological
5. Training

«فردگرایی»^۱ حاکم بر آموزش و پرورش سوفیستی که متأثر از جمله معروف پروتاگوراس است که می‌گفت: «انسان معیار همه چیز است»، در آموزش و پرورش معاصر نیز دیده می‌شود. بر این اساس، حقوق انسانی که در این نوع آموزش و پرورش مطرح می‌شود، برای استمرار زندگی اجتماعی ضروری‌اند، ولی وجه ارزشی ندارند. ایده‌هایی مانند «برابری»^۲ و «همبستگی»^۳ نیز که متأثر از حقوق انسانی هستند، بر اساس قرارداد اجتماع شکل گرفته‌اند.

در آموزش و پرورش معاصر، دانش و علم، «فارغ از ارزش»^۴ است و این وجه اثبات‌گرایانه این نظام تربیتی است. این ویژگی را نیز می‌توان متأثر از اندیشه سوفیستی در آموزش و پرورش دانست. برای سوفیست‌ها دانش به‌مثابه کالایی به حساب می‌آید و ارزش آن، به میزان پولی است که شاگرد در مقابل آن پرداخت می‌کند. آموزش و پرورش سوفیستی، نوعی آموزش حرفه‌ای می‌باشد. در آموزش و پرورش حرفه‌ای تأکید بر کسب حرفه و تخصص برای سودآوری است و این نوع آموزش و پرورش، در مقابل آموزش و پرورش آزاد^۵ قرار می‌گیرد که تأکید آن بر کسب دانش برای رسیدن به حقیقت است. (میرزامحمدی و دیگران، ۱۳۹۱، مقدمه: ب) آموزش و پرورش معاصر نیز با تأکید بر حرفه‌گرایی و تخصص‌مداری و در حاشیه قرار دادن ارزش‌های ذاتی دانش، تقلیدی از آموزش و پرورش سوفیستی است. در آموزش و پرورش معاصر، دانشمندان به‌صورت تخصصی در شاخه‌ای از دانش به تحقیق می‌پردازند، بدون آنکه به ارتباط دانش خود با سایر شاخه‌های دانش و تأثیر یافته‌های علمی‌شان بر زندگی بشر فکر کنند. آموزش و پرورش معاصر، متأثر از تربیت سوفیستی، شاگرد را محور و میراث فرهنگی را در حاشیه قرار داده است. در این نظام آموزشی، توسعه مهارت‌های فکری، جدای از میراث بشری دیده می‌شود. آموزش موضوعات و مسائل روزمره، جای دانش‌های پایه و بنیادین را گرفته است.

آموزش و پرورش سوفیستی بر اساس رقابت برای غلبه بر طرف مقابل و بر روی موضوعاتِ فارغ از حقیقت شکل می‌گیرد. در این صحنه رقابت، ارزش‌های انسانی پایدار جایگاهی ندارند و شخص می‌تواند با هر وسیله‌ای به هدف خود برسد. به‌نظر می‌رسد، آموزش و پرورش معاصر نیز صحنه را برای این چنین رقابت بی‌پایانی میان دانش‌آموزان

1. Individualism
2. Equality
3. Solidarity
4. Value-Free
5. Liberal Education

بر سر حفظ و تکرار محتوای درسی برای ورود به دانشگاه (به‌ویژه در کشور خودمان) آماده کرده است. (زیباکلام، ۱۳۷۹: ۱۷۶)

در آموزش و پرورش معاصر، در برنامه تربیت مدیران آموزشی نیز کمتر به آموزه‌های پایداری توجه می‌شود. در این برنامه‌ها، ساختارهای رسمی و فن‌سالاری جای پایداری را گرفته است. استفاده از آمار، رایانه، شبکه، مقیاس‌های تولید، فعالیت‌های بازاریابی، «مکان مجازی»^۱ و «زمان مجازی»^۲، جایگاه پایداری را در تربیت رهبران آموزشی گرفته است. (آنتون^۳، ۲۰۰۸: ۲۵)

۵. بازگشت به پایداری، چه دستاوردهایی برای آموزش و پرورش در عصر جهانی شدن دارد؟

همان‌گونه که در پاسخ سؤال دوم تحقیق گفته شد، یکی از ویژگی‌های آموزش و پرورش در عصر جهانی‌شدن، غیرمتافیزیکی بودن آن است. بازگشت به پایداری، می‌تواند راه‌حل مناسب و مفیدی برای حل این چالش باشد. پایداری، متافیزیک به‌ویژه موضوع ارزش‌ها، را محور قرار داده است. در نزد سقراط و افلاطون، از یک‌سو، پایه «فضیلت کسب دانش می‌باشد»^۴ و از سوی دیگر، «کسب دانش خود یک فضیلت می‌باشد». (افلاطون، منون، ۱۳۴۹) این یکی از ویژگی‌های ممتاز پایداری سقراطی/افلاطونی است که آن را از آموزش و پرورش سوفیستی ممتاز می‌کند. سقراط بر حقایق کلی تأکید دارد که مبتنی بر مفهوم متافیزیک از ماهیت است. زمینه پایداری سقراطی، آموزش و پرورش صحیح ارزش‌های نظری و تمرین فضایل عملی است. در پایداری سقراطی/افلاطونی، علم فارغ از ارزش نبوده بلکه «بارور از ارزش»^۵ است. علم از اخلاق جدا نیست بلکه این دو با یکدیگر ارتباط تنگاتنگی دارند. به‌نظر می‌رسد بازگشت به این بُعد از پایداری در آموزش و پرورش عصر جهانی، می‌تواند علم و اخلاق را یک‌بار دیگر به هم نزدیک کند و این زمینه حل بسیاری از مشکلات این نظام آموزشی باشد.

یکی دیگر از ویژگی‌های آموزش و پرورش در عصر جهانی‌شدن، ابزار شدن دانش می‌باشد. بازگشت به پایداری می‌تواند راه‌حل مناسب و مفیدی برای حل این چالش باشد. در

1. Virtual Space
2. Virtual Time
3. Anton
4. Knowledge Is Virtue
5. Value Laden

پایداری سقراطی/ افلاطونی، دانش مرتبه برتر معرفت آدمی است و به هیچ روی در حد و اندازه اطلاعات ظاهر نمی‌شود. افلاطون در رساله «تئتوس»^۱ (۱۳۵۰)، مراتب معرفت آدمی را شامل دو بخش کلی «دوکسا» و «اپیستمه» دانسته و آن را به چهار مرحله گمان، باور، علم و فلسفه (دیالکتیک) تقسیم می‌نماید. از نظر وی، بالاترین مرتبه معرفت انسان، همان فلسفه یا دیالکتیک است که در این مرتبه، آدمی به دانش اصل‌ها یا ایده دانش می‌رسد. این مرتبه از معرفت در جان انسان نفوذ کرده و تحول‌آفرینی می‌کند. در حقیقت، انسانی که به این مرتبه از معرفت رسیده است، دانش خود را پایه عمل اخلاقی قرار می‌دهد و کار غیراخلاقی انجام نمی‌دهد. در این مرحله از پایداری افلاطونی، معرفت و ارزش به یکدیگر پیوند می‌خورند. اگر بخواهیم به زبان افلاطون صحبت کنیم، باید بگوییم که در آموزش و پرورش امروزی، دانش در سطح دوکسا مورد توجه قرار گرفته و به سطح اپیستمه (به‌ویژه اصل دانش)، کم‌توجهی شده است. به نظر می‌رسد بازگشت به دانش حقیقی در آموزش و پرورش عصر جهانی‌شدن، می‌تواند گره‌گشای بسیاری از مشکلات آن باشد.

یکی دیگر از ویژگی‌های آموزش و پرورش در عصر جهانی‌شدن، تأکید افراطی بر آموزش حرفه‌ای و کم‌توجهی به آموزش آزاد می‌باشد. این ویژگی، آموزش و پرورش امروزی را به سمت «سودگرایی»^۲ کشانده و هدف نهایی آموزش و پرورش، کسب حداکثر سود اقتصادی است. بر این اساس، شاخص‌های اقتصادی مانند خصوصی‌سازی، رقابت، کارآیی و دانش‌محوری، معیار آموزش و پرورش خوب به حساب می‌آیند. (کارنوی، ۱۳۸۴) این در حالی است که هدف نهایی آموزش و پرورش آزاد، جستجوی حقیقت است. در این مسیر، کسب دانش فی‌نفسه ارزشمند بوده و هدف بیرونی ندارد. دانش برای تنویر ذهن است. (میرزا محمدی و دیگران، ۱۳۹۱، مقدمه: ب) پایداری، اساس خود را بر این چنین دانشی قرار داده است. آموزش و پرورش آزاد، برای سقراط، ابزار مناسبی بود تا وی در مقابل آموزش و پرورش حرفه‌ای سوفیست‌ها ایستادگی کند و پیروز شود. به نظر می‌رسد، بازگشت به آموزش آزاد می‌تواند به حل مشکلات حرفه‌گرایی افراطی در آموزش و پرورش در عصر جهانی‌شدن کمک کند و این نوع آموزش را در کنار آموزش آزاد، به‌طور هماهنگ قرار دهد. یکی دیگر از ویژگی‌های آموزش و پرورش در عصر جهانی‌شدن، تخصص‌گرایی افراطی و کم‌توجهی به آموزش و پرورش عمومی است. در قرن بیستم، برای رهایی از این چالش،

1. Theaetetus
2. Utilitarianism

تلاش‌های مهمی توسط برخی مربیان مانند «هاچینز»^۱، «ماریتین»^۲ و به‌خصوص «ادلر»^۳ صورت گرفت.

از دیدگاه هاچینز، آموزش و پرورش باید به‌طور شایسته در خدمت پرورش خرد انسان باشد. آموزش و پرورش آرمانی آن نظامی نیست که در راستای نیازهای فوری جهت‌گیری شده باشد و معطوف به تخصص، حرفه و سود باشد، بلکه باید در جهت توسعه ذهن حرکت کند. (گوتک، ۱۳۹۳: ۴۱۲-۴۱۱) البته هاچینز مخالف تعلیم و تربیت حرفه‌ای نیست بلکه معتقد است که این‌گونه آموزش نباید محور باشد. به‌نظر او تخصص‌گرایی حرفه‌ای اندیشمندان را از یکدیگر دور کرده است.

از دیدگاه ماریتین، آموزش و پرورش باید به پرورش انسانیت و آشنا کردن شاگردان با میراث فرهنگی همت گمارد. به‌نظر او، آموزش حرفه‌ای در مقامی پایین‌تر از پرورش عقلانی است. وی نیز مانند هاچینز، معتقد است که آموزش و پرورش حرفه‌ای باید وجود داشته باشد، اما نباید به اولویت اول نظام آموزشی تبدیل شود. ماریتین می‌گوید آموزش و پرورش جدید، هدف و وسیله را با هم خلط کرده است. از نظر او، جامعه جدید که براساس تخصص بنا شده، حس یکپارچگی را که به زندگی نظم و هدف می‌بخشد، از بین برده است. (گوتک، ۱۳۹۳: ۴۲۰-۴۱۷)

ادلر (با همکاری هاچینز) در سال ۱۹۳۸ طرح «کتب بزرگ»^۴ را در واکنش به پیشرفت‌گرایی به‌اجرا درآوردند. بر اساس این طرح، محتوای برنامه‌های درسی باید شامل آثار معتبری باشد که بیانگر دستاوردهای بشری در عرصه خردورزی است. ادلر در سال ۱۹۸۲ «طرح پایدیا»^۵ را مطرح کرد. از نظر او، انسان یک واحد جسمی و روحی است که دارای ویژگی شناخت است. این شناخت از حواس شروع شده و به ادراک عقلی منجر می‌شود. به‌نظر ادلر (۱۹۸۶)، صور شناخت انسان شامل موارد زیر است: الف. دانستن چیستی؟ در این مرحله، اطلاعات کسب و دریافت می‌شود. ب. دانستن چگونه‌گی؟ در این مرحله، اطلاعات دریافت‌شده از مرحله قبل، با ادراک و فهم کامل می‌شوند. ج. دانستن

1. Hutchins
2. Maritain
3. Adler
4. Great Books
5. Paideia Proposal
6. Knowing That
7. Knowing How

چرایی^۱: در این مرحله، فرد به مرحله عقلانیت می‌رسد.

طرح پایداری ادلر، «آموزش و پرورش عمومی»^۲ را در مقابل «تخصص‌گرایی»^۳ مطرح نمود. آموزش و پرورش عمومی، زمینه یادگیری مادام‌العمر را برای فراگیران در همه ابعاد علمی، هنری و حرفه‌ای ایجاد می‌کند. در طرح پایداری ادلر، محتوای یادگیری در قالب یک برنامه درسی مشترک در سه سطح، دانش سازماندهی شده، آموزش مهارت‌ها و منابع غیردرسی به شاگردان ارائه می‌شود. ادلر علاوه بر دانش‌های مبنایی، کارهای دستی را نیز در آموزش و پرورش عمومی توصیه می‌کند. (حیدری و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۰۳-۱۰۲)

طرح پایداری ادلر در سال‌های اخیر مورد بازنگری و بازسازی قرار گرفته است. به‌عنوان مثال، «وینچ»^۴ (۲۰۱۳)، به‌نقل از حیدری، (۱۳۹۲) درصدد برآمده تا با وسعت دادن به مهارت‌ها، «دانستن چگونگی» ادلر را وسعت بخشد. وی این قسمت را به سه بخش مهارت (تشخیص مفاهیم، ارتباط آنها و استدلال‌ورزی)، توانایی‌های هم‌راستا (برنامه‌ریزی، ارزیابی، برقراری ارتباط) و مدیریت پروژه (توالی مهارت‌ها و توانایی‌ها) تقسیم کرده و ضمن توجه به مهارت‌های فراشناختی، دو قسمت آخر را به دانستن چگونگی ادلر اضافه کرده است. «پیلگرن»^۵ (۱۳۹۳) در تحقیقات خود براساس برنامه «فلسفه برای کودکان»^۶ و پایداری، با استفاده از دوازده سمینار با موضوعات کتب بزرگ، سمینار پایداری، سمینار سقراطی و... درصدد برآمده تا رویکردهای مختلف اجرای دیالوگ فکورانه را در کلاس درس خصوصاً در زمینه مباحث دینی و اخلاقی در دانش‌آموزان و گروه K-12 مورد آزمون قرار دهد. سؤال اصلی تحقیق وی این بوده است که: چه گفتمان‌هایی را در موضوعات روشمند برای دیالوگ فکورانه به‌منظور جهت‌دهی تربیت دینی می‌توان یافت؟ یافته‌های تحقیق پیلگرن نشان می‌دهد که مشارکت‌کنندگان فعال در سمینارها تعاملات‌شان را به‌سوی یک دیالوگ پژوهنده انتقال می‌دهند و به‌سوی تعاملات مشارکتی تمایل پیدا می‌کنند. مشارکت‌کنندگان، مهارت‌های تفکرشان را در طول زمان رشد می‌دهند.

نمونه‌ای از برنامه درسی مبتنی بر پایداری در حوزه مدنی در مدارس ابتدایی توسط

1. Knowing Why
2. General Education
3. Professionalism
4. Winch
5. Pilgren
6. Philosophy for Children (P4C)

«هانا»^۱ و همکاریانش در دانشگاه استنفورد طراحی شده است. تأکیدات این برنامه بر مطالعه عناصر فرهنگی، زندگی اجتماعی و آموزش مهارت‌های تفکر منطقی است. این مدل، برنامه درسی را به صورت افقی^۲ و با عرصه اجتماعی بسیار گسترده در نظر می‌گیرد. این عرصه از خانواده آغاز و در محله، شهر و جامعه ادامه می‌یابد. (دینسون^۳، ۲۰۰۸: ۶۳-۶۲) لیوتار نیز کوشیده است در برابر تخصص‌گرایی افراطی در آموزش و پرورش عصر جهانی، تصور گسترده‌تری از دانش ایجاد کند. از نظر وی «دانش استعداد یا توانشی است که از صرف تعیین و اعمال معیار حقیقت فراتر رفته و به تعیین و اعمال معیارهایی نظیر کارآیی (کیفیت فنی)، عدالت و یا سعادت (حکمت و فرزانی اخلاقی)، زیبایی یک صوت یا رنگ (حساسیت سمعی و بصری) و امثالهم می‌رسد». (لیوتار، ۱۳۸۰: ۹۰) جستجوی ارتباطات ممکن میان رشته‌های متفاوت دانشگاهی یا دروس گوناگون مدرسه‌ای، افق‌های نوینی را برای اندیشیدن در عرصه دانش فراهم می‌آورد. لیوتار در این زمینه می‌گوید: «انتقال دانش را نباید به انتقال اطلاعات محدود ساخت، بلکه باید شامل تعلیم و تربیت در تمامی فرایندها و رویه‌هایی گردد که می‌توانند موجب افزایش توانایی فرد در مرتبط ساختن حوزه‌ها و رشته‌هایی گردند که توسط سازمان سنتی دانش، هوشیارانه از یکدیگر حفظ و حراست شده‌اند». (لیوتار، ۱۳۸۰: ۱۵۲-۱۵۱)

یکی دیگر از ویژگی‌های آموزش و پرورش در عصر جهانی‌شدن، تلاش برای ایجاد یکنواختی، یکدستی و استانداردهای همگون در سطح زندگی انسان، به‌ویژه در حوزه فرهنگ و ارزش‌ها است. در این شرایط، انسان به‌مثابه یک موجود سازمانی قلمداد شده و رقابت بی‌پایان بر سر منافع اقتصادی و مادی، جای همکاری در ارزش‌های پایدار و انسانی را گرفته است. آموزش و پرورش در عصر جهانی‌شدن، نیاز به فهم دو جانبه و بازشناسی تفاوت‌های فردی و فرهنگی دارد. فرهنگ‌ها با یکدیگر تفاوت دارند. سعه صدر در مواجهه با این تفاوت‌ها، یکی از شاخص‌های انتقادگری فردی^۴، تفکر خودمختار^۵ و

1. Hanna

۲. برنامه درسی افقی یا عرضی در کنار برنامه درسی عمودی یا طولی مطرح می‌شود. در این نوع برنامه درسی، دروس مختلف با هدف عمق بخشیدن به فهم شاگرد، در عرض هم و به صورت افقی قرار می‌گیرند (به عنوان مثال: دروس مطالعات اجتماعی در کنار درس مطالعات دینی و...)، در حالی که در برنامه درسی عمودی، دروس به صورت پلکانی و در طول هم قرار می‌گیرند. (به عنوان مثال: دروس زبان انگلیسی ۱، زبان انگلیسی ۲ و...)

3. Dynneson

4. Individual Critical

5. Autonomous Thinking

بلوغ^۱ و قوت درونی یک جامعه است. در عصر جهانی شدن آموزش و پرورش، افراد باید یاد بگیرند که ارزش‌ها و اهداف خود را با یکدیگر تقسیم کنند. در این عرصه، از طریق آموزش فضائلی مانند سعه صدر^۲، فهم دوجانبه^۳، علاقه به اعتدال میان فرهنگ بومی و جهانی ایجاد شود. (کاراواکو^۴، ۲۰۰۸: ۱۵۳-۱۵۲) در شرایط جهانی شدن آموزش و پرورش، فهم خود (فرد) و جهان باید به‌طور هماهنگ باشد. بر این اساس، شاگرد باید بتواند به ارزیابی خود در اجتماع محلی و جهانی اقدام کند. آموزش و پرورش باید به تنوع نوع انسان و بودن یگانگی او، به‌طور هماهنگ بپردازد. برای رسیدن به این هدف، لازم است ضمن توجه به مدرن شدن، آگاهی‌سازی نیز از برنامه‌های اصلی آموزش و پرورش در عصر جهانی باشد. (سها^۵، ۲۰۰۸: ۲۰۶-۲۰۴) تأکید پایدیا بر توجه به فرهنگ و میراث بشری و ویژگی‌های درونی شاگردان می‌تواند راه‌حل مناسب و مفیدی برای حل مشکلات آموزش و پرورش در عصر جهانی، در این خصوص باشد.

۶. نتیجه‌گیری و بحث

در تحقیق حاضر، مفهوم پایدیا به‌عنوان یک برنامه «تربیت»^۶، نه فقط «آموزش مدرسه‌ای»^۷ مورد واکاوی قرار گرفته و دستاوردهای آن برای آموزش و پرورش در عصر جهانی شدن استنتاج و معرفی شده است. بر این اساس، پایدیا به‌مثابه جریانی است که از آغاز فلسفه شروع شده، در دوران مختلف تاریخی جریان داشته و در حال حاضر نیز ادامه دارد. در تحقیق حاضر، پایدیای افلاطونی به‌عنوان محور و اساس برنامه پایدیا مورد بررسی قرار گرفته و انعکاس آن در برخی از جریان‌های تربیتی قرن بیستم و زمان حاضر نیز به‌صورت گذرا مرور شده است.

ذکر این نکته در اینجا ضروری است که پایدیای قرن بیستم (که در بخش‌های قبلی در کار برخی از صاحب‌نظران مختصراً معرفی شد)، اگر چه قاعداً به اقتضائات این دوره نزدیک‌تر است، لکن در حقیقت، ادامه پایدیای افلاطونی است. پایدیا جریانی واحد و

1. Maturity
2. Toleration
3. Reciprocal Understanding
4. Karavakou
5. Saha
6. Education
7. Schooling

پیوسته است و تقسیم آن به دوره‌های مختلف تاریخی، عمدتاً به فراخور شرایط انجام گرفته است. شرایط اجتماعی و اقتصادی قرن بیستم و سال‌های اخیر، موجب شده تا تعلیم و تربیت به‌طور عمده به‌شکل رسمی دنبال شود و حتی تربیت غیررسمی نیز به‌دنبال کسب شاخص‌های تربیت رسمی باشد. این در حالی است که جولانگاه پایداری، کل اجتماع است و صرفاً در فضای مدرسه و دانشگاه محدود نمی‌شود. بر این اساس، بازگشت به پایداری می‌تواند ضمن حفظ شرایط اجتماعی عصر حاضر، دستاوردهای مناسبی برای تعلیم و تربیت داشته باشد.

یکی از ویژگی‌های مثبت که جهانی‌شدن و پایداری مشترکاً بر آن تأکید می‌کنند آن است که تعلیم و تربیت اساس پیشرفت و توسعه فردی و اجتماعی است. در عصر جهانی‌شدن، منابع انسانی مهم‌ترین عامل تولید ثروت در جامعه به‌حساب می‌آیند و توانمندسازی آنها از طریق تعلیم و تربیت ممکن است. در برنامه پایداری نیز انسان و تربیت او مهم‌ترین دغدغه اجتماعی است. البته فرد تربیت‌یافته هر یک از این دو برنامه، تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند که پرداختن به آن، مجال دیگری را می‌طلبد.

جهانی‌شدن، چالش‌های گوناگون برای آموزش و پرورش به همراه داشته است. از جمله این چالش‌ها می‌توان به ابزاری و غیرارزشی کردن دانش، فردگرایی و حرفه‌گرایی افراطی آموزش و پرورش، به حاشیه راندن میراث و تمدن بشری و زمینه‌سازی برای گسترش رقابت اشاره کرد. بازگشت به پایداری می‌تواند راهکار مناسبی برای مقابله با این چالش‌ها باشد. در این مورد، تأکید بر ارزش مدار بودن دانش، پیوند میان معرفت و ارزش، سوق دادن شاگردان به دانش واقعی، تأکید بر آموزش و پرورش آزاد و توجه به فرهنگ‌های مختلف به‌عنوان ویژگی‌های اصلی پایداری سقراطی/افلاطونی مورد توجه قرار گرفته است. موضوع قابل بحث این است که تا چه اندازه پایداری می‌تواند چالش‌های آموزش و پرورش در عصر جهانی‌شدن را برطرف کند و آیا بازگشت به پایداری، آموزش و پرورش عصر جدید را با مشکلات جدیدی روبرو نخواهد کرد؟ برای پاسخ به این موضوع لازم است به واکاوی مفهوم پایداری و به‌روز کردن آن پرداخت. برای این کار از یک‌سو، دستاوردهای جهانی‌شدن برای آموزش و پرورش امروز به‌صورت مختصر مرور شود و از سوی دیگر مشکلات احتمالی کاربست پایداری در آموزش و پرورش امروز بیان گردد و بالاخره گزینه انتخابی معرفی شود. جهانی‌شدن، نظام آموزش و پرورش را دچار تحولات اساسی کرده است. از جمله دستاوردهای این پدیده برای آموزش و پرورش می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: آسان‌سازی

تبادل اطلاعات با استفاده از فناوری‌های نوین آموزشی، کمک به پاسخگویی بهتر نظام آموزش و پرورش به نیازهای اجتماعی، منطبق کردن آموزش و پرورش با تغییرات اجتماعی، کمک به نظام آموزشی در جهت ایجاد جامعه دانش‌محور، تجاری‌سازی دانش و کمک به تولید ثروت. (کارنوی، ۱۳۸۴) دستاوردهای پایدیا برای آموزش و پرورش در عصر جهانی‌شدن، در بخش یافته‌های تحقیق حاضر معرفی شدند. اما بازگشت به پایدیا در آموزش و پرورش در عصر جهانی‌شدن، احتمالاً مشکلاتی نیز خواهد داشت. از جمله نقدهایی که در این زمینه می‌توان به پایدیا وارد دانست، آن است که تأکید صرف بر آموزش عمومی نمی‌تواند آموزش و پرورش عصر جهانی را در برابر مشکلات اجتماعی و اقتصادی امروز کمک کند. به‌علاوه، توجه افراطی به سنت و میراث بشری در آموزش و پرورش، می‌تواند دست‌اندرکاران این نظام را از توجه به تحولات نوین غافل نماید. همچنین پایدیای سقراطی/ افلاطونی را به‌واقع می‌توان یک نظام تربیتی نخبه‌گرا دانست و این در حالی است که تأکید آموزش و پرورش در عصر جهانی‌شدن، «آموزش برای همه»^۱ (یونسکو، ۲۰۱۳) می‌باشد.

با توجه به مراتب فوق، می‌توان نتیجه گرفت که جهانی‌شدن برای آموزش و پرورش دستاوردهای زیادی داشته اما در عین حال، چالش‌هایی نیز برای آن به‌وجود آورده است، نمی‌توان دستاوردهای یادشده را رها نمود، بلکه باید با کمک گرفتن از پایدیا، به ترمیم مشکلات آموزش و پرورش اقدام نمود. بر این اساس، می‌توان از «پایدیای جهانی»^۲ بحث به میان آورد. در پایدیای جهانی، دستاوردهای جهانی‌شدن و پایدیا در عرصه آموزش و پرورش مورد استفاده قرار می‌گیرند. برخی، برای این منظور، از «آموزش جهانی»^۳ بحث به میان آورده‌اند. به‌نظر آنان، این نوع از آموزش، تلاشی جهت توسعه بردباری، صلح، دوستی و عدالت محسوب می‌شود. (الادین^۴، ۱۹۸۹، به‌نقل از علم‌الهدی، ۱۳۸۵: ۲۶) برخی از ارکان آموزش جهانی را می‌توان جهان واحد، ارتباط، سیستم، عدم تعیین، تغییر، آینده، فعالیت، مشارکت و چشم‌انداز دانست. (علم‌الهدی، ۱۳۸۵: ۵۱-۳۶) البته در پایدیای جهانی، مؤلفه‌های درونی یک فرهنگ، با مؤلفه‌های جهانی و بین‌المللی همخوانی و تناسب لازم را پیدا می‌کنند.

1. Education for All
2. Unesco
3. Global Paideia
4. Global Education
5. Alladin

جهانی شدن به عنوان یک ارزش در آموزش و پرورش مطرح شده، زیرا همانند پایدیا بر بهتر شدن انسان، از طریق یادگیری تأکید دارد. در این نگاه، ما نیاز به ورود به «تجارب تفسیری دیگران»^۱ داریم. پایدیا می تواند فهم ما را از جهان از طریق نزدیک شدن به دیگران و درک سنت های آنان بهتر کند، لکن باید سنت های خود را به جلو حرکت دهیم و به سوی جهانی اندیشیدن برویم. ما به تفسیرهای جدید از دیگران و جهان نیاز داریم. پایدیا به جای اینکه در مقابل اخلاق نسبی گرا و فردگرا بایستد، بایستی ما را قادر به فهم آنها، به عنوان گزینه های موجود نماید. (دورسی، ۲۰۰۸: ۷۴-۷۳)

در نظام آموزشی کشور ما، جهانی شدن نفوذ کرده و ویژگی های خود را به روشنی نشان داده است. با مطالعه اسناد آموزش و پرورش می توان این ویژگی ها را مشاهده نمود. سند تحول بنیادین آموزش و پرورش (۱۳۹۰) به عنوان مهم ترین سند مکتوب در راهبری برنامه های وزارت آموزش و پرورش، به حساب می آید. همان گونه که در مقدمه این سند آمده است، «این سند به عنوان نقشه راهی برای نشان دادن حرکت فعالیت ها می باشد». مرور بخش های مختلف این سند، نشانگر حضور مؤلفه های عصر جهانی شدن در آموزش و پرورش ما می باشد. به عنوان مثال، راهکار شماره ۵/۶ این گونه است: «تنظیم و اجرای برنامه جامع کارآفرینی و مهارت آموزی برای تمام دوره های تحصیلی به ویژه دانش آموزان دوره متوسطه تا پایان برنامه پنجم توسعه در برنامه درسی و آموزشی». یا راهکار شماره ۱۹/۲ این گونه است: «طراحی و اجرای نظام ارزشیابی نتیجه محور براساس استانداردهای ملی برای گذر از دوره های تحصیلی و رویکرد ارزشیابی فرایند محور در ارتقای پایه های تحصیلی دوره ابتدایی و رویکرد تلفیقی (فرایند محور و نتیجه محور) در سایر پایه های تحصیلی». یا راهکار شماره ۱۷/۲ این گونه است: «تولید و به کارگیری محتوای الکترونیکی متناسب با نیاز دانش آموزان و مدارس با مشارکت بخش دولتی و غیردولتی و الکترونیکی کردن محتوای کتاب های درسی (با تأکید بر استفاده از ظرفیت چند رسانه ای) تا پایان برنامه پنجم توسعه کشور».

تحلیل و بررسی راهکارهای سه گانه فوق (به عنوان نمونه) نشان می دهد که در راهکار اول مهارت گرایی، در راهکار دوم (بخش اول آن) اثبات گرایی و در راهکار سوم گرایش به فناوری مورد تأکید است. مهارت گرایی، اثبات گرایی و فناوری محور از مظاهر مهم عصر جهانی شدن در آموزش و پرورش هستند. در اینجا مسئله این نیست که چرا در

1. Others Interpretative Experience

محتوای سند این مظاهر مورد توجه قرار گرفته‌اند (حتی توجه به آنها لازم و ضروری است)، بلکه چالش بر سر این موضوع است که تأکید افراطی به این مظاهر در اعمال و اقدامات آموزش و پرورش، که در فصل چهارم سند به‌روشنی به آنها اشاره شده است، نظام تربیتی کشور را از رسیدن به هدف‌های کلان خود باز می‌دارد. مطالعات و تحقیقات انجام‌شده، قبل از نهایی شدن و استقرار سند نیز در راستای مدعای فوق است. به‌عنوان مثال باقری (۱۳۸۹: فصل یازدهم: ۳۰۵-۳۲۵) در تحقیقی به تحلیل انتقادی آموزش و پرورش کشور براساس مؤلفه‌هایی مانند اثبات‌گرایی در روش، مهارت‌گرایی، گرایش به فناوری، گرایش به مهندسی در اصلاحات و... پرداخته است. زیباکلام‌مفرد (۱۳۷۹: ۱۵۵) در بررسی مبانی فلسفی آموزش و پرورش در ایران، وجود مظاهر نامناسب و نامتجانس با فلسفه آموزش و پرورش اسلامی در کشور را ناشی از اقتباس نادرست این مظاهر از فلسفه‌هایی مانند پراگماتیسم و لیبرالیسم و اجرایی کردن آن در آموزش و پرورش کشور ایران می‌داند.

منابع

۱. افلاطون. (۱۳۳۵). *جمهور*. فواد روحانی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۲. افلاطون. (۱۳۴۹). *مجموعه آثار، منون*. جلد اول. محمدحسن لطفی و محمدرضا کاویانی. تهران: انتشارات ابن سینا.
۳. افلاطون. (۱۳۴۹). *مجموعه آثار، فایدون*. جلد اول. محمدحسن لطفی و محمدرضا کاویانی. تهران: انتشارات ابن سینا.
۴. افلاطون. (۱۳۴۹). *مجموعه آثار، مهمانی*. جلد اول. محمدحسن لطفی و محمد رضا کاویانی. تهران: انتشارات ابن سینا.
۵. افلاطون. (۱۳۵۰). *مجموعه آثار، تئتوس*. جلد دوم. محمدحسن لطفی و محمدرضا کاویانی. تهران: انتشارات ابن سینا.
۶. افلاطون. (۱۳۵۰). *مجموعه آثار، سوفیست*. جلد دوم. محمدحسن لطفی و محمدرضا کاویانی. تهران: انتشارات ابن سینا.
۷. باقری، خسرو. (۱۳۸۸). *دیدگاه‌های جدید در فلسفه تعلیم و تربیت*. تهران: انتشارات نشر علم.
۸. باقری، خسرو. (۱۳۸۹). *درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران*. جلد اول. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۹. پیلگرن، آن. اس. (۱۳۹۳). *دیالوگ فکورانه و تربیت دینی*. چکیده مقالات پنجمین همایش انجمن فلسفه تعلیم و تربیت ایران: فلسفه تربیت دینی و تربیت اخلاقی. کرمان: دانشگاه شهید باهنر.
۱۰. حیدری، سمیرا. (۱۳۹۲). *تبیین و بازسازی مبانی فلسفی آموزش و پرورش عمومی و نسبت آن با آموزش حرفه‌ای در قلمرو برنامه درسی براساس دیدگاه مورتیمر جروم ادلر و ارائه الگویی مبتنی بر آن*. رساله دوره دکتری. دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران.
۱۱. حیدری، سمیرا؛ فاطمه زیباکلام مفرد؛ خسرو باقری نوعپرست و محمود مهرمحمدی. (۱۳۹۲). *تبیین و نقد مبانی فلسفی مفهوم یادگیری در طرح پایدیا*. پژوهش‌نامه مبانی تعلیم و تربیت. سال سوم. شماره ۱.
۱۲. زیباکلام مفرد، فاطمه. (۱۳۷۹). *مبانی فلسفی آموزش و پرورش ایران*. تهران: انتشارات حفیظ.
۱۳. شاتو، ژان. (۱۳۷۶). *مربیان بزرگ*. غلامحسین شکوهی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۴. شورای عالی انقلاب فرهنگی. (۱۳۹۰). *سند تحول بنیادین آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران*. تهران: انتشارات شورای عالی انقلاب فرهنگی.
۱۵. ضیمران، محمد. (۱۳۹۰). *افلاطون، پایدیا و مدرنیته*. تهران: انتشارات جهان‌مهر.
۱۶. علم‌الهدی، جمیله. (۱۳۸۵). *بررسی مبانی نظری آموزش جهانی*. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
۱۷. قسامی، حسین و محمد اصغری. (۱۳۹۴). *تفسیری انتقادی بر دیدگاه هایدگر در باب حقیقت افلاطونی با تکیه بر مفهوم مثال خیر*. *دوفصلنامه تأملات فلسفی*. دانشگاه زنجان. سال پنجم. شماره ۱۴.

۱۸. کارنوی، مارتین. (۱۳۸۴). *جهانی‌شدن و اصلاحات آموزشی: آنچه برنامه‌ریزان باید بدانند*. محمدحسن میرزامحمدی و محمدرضا فریدی. تهران: انتشارات یسپرون.
۱۹. کانت، ایمانوئل. (۱۳۷۴). *تعلیم و تربیت*. غلام‌حسین شکوهی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۰. کومبیز، جرالد و لو. دانیل. (۱۳۸۷). *پژوهش فلسفی: تحلیل مفهومی*. خسرو باقری. در *روش‌شناسی مطالعات برنامه درسی*. ادموند. سی. شورت. محمود مهرمحمدی و همکاران. تهران: انتشارات سمت و پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش.
۲۱. گوتهک، جرالد. (۱۳۹۳). *مکاتب فلسفی و آراء تربیتی*. محمدجعفر پاک‌سرشت. تهران: انتشارات سمت.
۲۲. لیوتار، ژان فرانسوا. (۱۳۸۰). *وضعیت پست مدرن: گزارشی درباره دانش*. حسین علی نوذری. تهران: انتشارات گام نو.
۲۳. مصلح، علی اصغر و رضا دهقان. (۱۳۹۱). *تفسیر و اسازانه هایدگر از افلاطون در پرتو کتاب آموزه افلاطون در باب حقیقت*. نشریه پژوهش‌های فلسفی. دانشگاه تبریز. سال ۶. شماره مسلسل ۱۰.
۲۴. میرزامحمدی، محمدحسن. (۱۳۹۳). *درآمدی بر روش‌شناسی پژوهش تطبیقی در فلسفه تعلیم و تربیت*. تهران: انتشارات آبیژ.
۲۵. میرزامحمدی محمدحسن؛ فاطمه زیباکلام مفرد و علی صحبت‌لو. (۱۳۹۱). *نظریه آزادی و آموزش و پرورش آزاد*. تهران: انتشارات دانشگاه شاهد.
۲۶. نقیب‌زاده، میرعبدالحسین. (۱۳۷۲). *درآمدی به فلسفه*. تهران: انتشارات طهوری.
۲۷. نقیب‌زاده، میرعبدالحسین. (۱۳۹۱). *نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش*. تهران: انتشارات طهوری.
۲۸. یگر، ورنر. (۱۳۷۶). *پایدیا*. جلد دوم. محمدحسن لطفی. تهران: انتشارات خوارزمی.

29. Adler, M. (1986). *A Guide Book to Learning*. New York: Macmillan Publishing Company.

30. Anton, J. (2008). *Paideia: The Global Challenge of Political Leadership. Paideia: Education in the Global Era*. Vol 1. Edited by Konstantine Boudoris. Athens: International Center for Greek Philosophy and Culture. PP. 9-18.

31. Dynneson, T. (2008). *The Paideia of Global Civism. Paideia: Education in the Global Era*. Vol 2. Edited by Konstantine Boudoris and Kostas Kalimtzis. Athens: International Center for Greek Philosophy and Culture. PP. 57- 64.

32. Dimitriadis, S. (2008). *The Modern Import of Classical Education. Paideia: Education in the Global Era*. Vol 1. Edited by Konstantine Boudoris. Athens: International Center for Greek Philosophy and Culture. PP. 45-58.

33. Dorsey, D. (2008). *Can and Should Paideia Resist Ethical Relativism?. Paideia: Education in the Global Era*. Vol 1. Edited by Konstantine Boudoris. Athens: International Center for Greek Philosophy and Culture. PP. 68-76.

34. Karavakou, V. (2008). *The Importance of Cultural and Universal Ideals in Modern Education. Paideia: Education in the Global Era*. Vol 2. Edited by Konstantine Boudoris and Kostas Kalimtzis. Athens: International Center for Greek Philosophy and Culture. PP. 123-139.

35. Kirby, C. (2008). *Education and American Intellectual Rebirth: Greek Paideia, Chinese Xue,*

- and Deweyan Growth. *Paideia: Education in the Global Era*. Vol 1. Edited by Konstantine Boudoris. Athens: International Center for Greek Philosophy and Culture. PP. 114-125.
36. Marcopoulos, J. (2008). Contemporary Education and Its Relation to the Sophistic Thought. *Paideia: Education in the Global Era*. Vol 2. Edited by Konstantine Boudoris and Kostas Kalimtzis. Athens: International Center for Greek Philosophy and Culture. Pp. 57-64.
37. Mirzamohammadi, M. H. (2008). Plato's Educational Viewpoints and the Era of Globalization. *Paideia: Education in the Global Era*. Vol 1. Edited by Konstantine Boudoris. Athens: International Center for Greek Philosophy and Culture. PP. 165-170.
38. Oksenberg Rorty, A. (1998). Plato's Council on Education. *The Journal of Royal Institute of Philosophy: Cambridge University Press*. Edited by A. Ohear. Vol 73. No 284. PP. 157-178.
39. Saha, D. (2008). The Need for Universal Education in the Emerging Age of Global Society. *Paideia: Education in the Global Era*. Vol 1. Edited by Konstantine Boudoris. Athens: International Center for Greek Philosophy and Culture. PP. 202-206.
40. UNESCO. (2013). The Six EFA Goals. Cited 2016 Aug 11 Available from www.unesco.org/new/en/education/themes/.../education-for-all/.